

فریاد

پیام پیامبران، از ابراهیم تا محمد، رهبران معنوی از بودا و زرتشت تا فلاسفه و اسطوره های اخلاق و همه دلسوزان بشریت برای انسان صلح بود، صلح برای جلوگیری از جنگ و جنایت و رفع ظلم و ستم بر انسان و انسانیت، پیام آنها بر قراری آرامش و آزادی برای انسان بود. این الگوهای تاریخ، فقط حرف نمی زدند، بیش از حرف زدن عمل می کردند، آنان هر کدام در میدان عمل، نماد حل مشکلات زمان خود بودند.

دو هزار و پانصد سال پیش در یونان باستان، سقراط در برابر جبارانی که پرستش خدایان را به ابزاری برای زور گوئی و حفظ حاکمیت خویش تبدیل کرده بودند، پیاخواست و به بینوایان رنج کشیده هشدار داد: برای پرستش این خدایان چون و چرا کنید! در برابر زور گویان بایستید و حق خود را مطالبه کنید! در حکمی که برای اعدام سقراط (با نوشاندن جام شوکران) داده شد بود، اتهامش بی اعتقادی به خدایان بود.

سقراط که دانا ترین فیلسوف زمان خود بود، چیزی ننوشت و مکتوبی از خود باقی نگذاشت، نصایح و خطابه های او همه در باب منزلت، کرامت و صلح درونی انسان ها بود، او از جمله گفته است:

- انسان سرنوشت خود را خودش معین می کند و نه خدایان.
- چرا در برابر زور گویان چون و چرا نمی کنید، اعتراض کنید و حق خود را مطالبه کنید.
- در برابر مدعیان قدرت و حکومت بایستید و سکوت نکنید.
- با خود صداقت داشته باشید زیرا صداقت با خود بزرگترین فضیلت است. و ...

شاهنامه

در شاهنامه فردوسی، بزرگترین آثار ادبی و تاریخی ایران آمده است: در دوران جمشید، ایران بهشت بود، همه جوان بودند، همه سلامت بودند، طبیعت، همیشه بهار بود، گرسنگی نبود، عزت و کرامت برای انسان وجود داشت و از حقارت و ذلت و نابرابری خبری نبود.

جمشید از خود بیگانه و مغرور شد، ناتوان شد، تا جایی که ضحاک مار دوش بر ایران چیره شد، ضحاک که در شاهنامه، یکی از دوستان و همزمان سیاوش شناخته می شد، فریب حقارت را خورد و از ذلت پیروی کرد و برای سیر کردن مارهای دوش خود، روزانه مغز دو جوان را به آن دو مار می خوراند.

در واپسین نوبت برای تغذیه ماران ضحاک، نوبت به کاوه آهنگر رسید، کاوه را به نزد ضحاک بردند. کاوه بر ستمگری ضحاک عصیان کرد و پیش بند خود را بعنوان نماد اعتراض و آزادی بالا برد و ایرانیان را به انقلاب در برابر ضحاک فرا خواند. از آن زمان تا امروز، هدف جنبشهای ایرانیان بازیافت همان کرامت و منزلت از دست رفته خود بوده است.

یکصد سال پیش بخاطر فقر و ذلتی که بر توده مردم سیطره پیدا کرده بود، ملت ایران با نهضت مشروطیت که از آن به عنوان انقلاب مشروطه نیز یاد می شود پیا خواست تا از حقارت رها شود و به منزلت و کرامت انسانی خود دست یابد.

انقلاب مشروطه ایران در سال ۱۲۸۴ شمسی به وسیلهی گروهی از نخبگان و فعالان سیاسی و فرهنگی آغاز شد، پیشتازان این انقلاب شامل: میرزا محمد کاظم خان مشهدی، سید جمال الدین اسدآبادی، میرزا اصغر خان امیر کبیر، میرزا عبدالله فروغی، میرزا محمد حسین نایب السلطنه، محمد ابراهیم بیگی، ستار خان (سردار ملی)، باقر خان، میرزا نصرالله خان مشیرالدوله، سید عبدالله بهبهانی، سید محمد طباطبایی، صمصام السلطنه بختیاری، سردار اسعد، سپهدار تنکابنی، سید جمال الدین واعظ اصفهانی، وثوق الدوله و مستوفی الممالک و ... بودند.

این وطنخواهان برای رفع نارضایتی‌ها و اصلاح نظام سیاسی و اقتصادی ایران، به دنبال ایجاد دموکراسی و احقاق حقوق مردم بودند. آنها برای دستیابی به این اهداف، به طور فعال در تدوین قانون اساسی و برگزاری مجلس و انتخابات آزاد در سالهای ۱۲۸۵ تا ۱۲۸۸ درگیری‌هایی در دولت پیدا کردند، اما در نتیجه‌ی ایستادگی و تلاشهای این ایراندوستان، قانون اساسی به عنوان پایه و اساس نظام سیاسی ایران تصویب شد.

چند سالی از عمر جنبش نگذشته بود که عواملی مخرب، از جمله دوعامل اصلی یعنی: اختلاف نظر میان روحانیون مشروطه خواه با روحانیون مشروعه خواه از یک سو و عوامل استعمار روسیه، امریکا و انگلیس از سوی دیگر، دست بدست هم داده و دیکتاتوری شکل دیگری بخود گرفت. با کودتای رضاخان میرپنج آن مشروطه خواهی از محتوایی که دنبال میکرد منحرف و آن جنبش و انقلاب به یغما رفت. قلدری و زورگوئی رضا خان موجب افزایش نارضایتی عمومی شد و آنچه از آزادیهای آن انقلاب مشروطه باقی مانده بود، از مردم ایران ربوده شد و بالاخره در تاریخ سوم اسفند ۱۲۹۹ شمسی (۲۲ فوریه ۱۹۲۱ میلادی) کودتای نظامی توسط فرمانده قزاق همدان کلنل رضاخان میرپنج (که بعدها رضا شاه نام گرفت) با دستگیری روحانیونی چون سید ضیاءالدین طباطبایی و با همکاری افسری انگلیسی سرلشکر ادموند آبرونساید، رئیس نیروهای نظامی انگلیس، مستقر در شمال ایران، علیه کابینه رئیس الوزرای ایران سپهدار اعظم فتح‌الله اکبر کار پایان یافت. انگلیسی‌ها از طریق کمیته زرگنده در طراحی کودتا و آنچه بعد از کودتا توسط رهبران می‌بایست انجام می‌گرفت را فرماندهی می‌کردند. روز ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ با ورود نیروهای بیگانه به خاک ایران، رضا شاه مجبور به استعفا از سلطنت شد.^۱ البته اقدامات قبلی خود رضاشاه نیز به استعفا از سلطنت کمک کرد، رضا شاه، نامه استعفایی خود را که محمد علی

۱- متن استعفای رضا شاه: «نظر به اینکه من همه قوای خود را در این چند ساله، مصروف امور کشور کرده و ناتوان شده‌ام، حس می‌کنم که وقت آن رسیده که یک قوه و بنیه جوان تری به کارهای کشور که مراقبت دائم لازم دارد، بپردازد...؛ بنابراین امر سلطنت را به ولیعهد و جانشین خود تفویض کردم و از کار کناره‌گیری نمودم و از امروز که ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ است، عموم ملت از کشوری و لشکری، ولیعهد و جانشین قانونی را باید به سلطنت بشناسد...» به نقل از حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، تهران، علمی، ۱۳۶۳ش، ج ۷ ص ۲۲۰.

فروغی تهیه کرده بود امضا کرد و در یک هماهنگی با فروغی در ازای حمایت نخست‌وزیر از سلطنت پسرش، قدرت را به محمد رضا تسلیم کرد. در واقع او از نخست‌وزیر وقت خواست که در ازای کناره‌گیری بی‌سروصدا از سلطنت، سلسله‌اش نجات پیدا کند و قدرت در خاندان پهلوی تداوم یابد، سناریویی که در نهایت رنگ واقعیت به خود گرفت و فروغی با کمک مجلس و دول متفق (روس‌ها و انگلیسی‌ها) که پیش از این به دنبال برکناری رضاشاه از قدرت بودند دوران گذار از سلطنت پدر به پسر را با موفقیت پشت سر گذاشت و به این ترتیب قدرت از رضاشاه به محمدرضا انتقال پیدا کرد.^۲

از آن پس محمد رضا پهلوی زیر نظر و سلطه امریکائیان کشور را بسوی اطماع آنان پیش برد و ایالات متحده آمریکا در سال‌های حکومت محمد رضا شاه، به عنوان یکی از شریکان استراتژیک وی در منطقه بود و محمد رضا از منافع آمریکا در خاورمیانه بشدت دفاع و پشتیبانی می‌کرد، همکاریهای نزدیک و استراتژیک نظامی ایران و آمریکا در تمامی دوران سلطنت محمدرضا پهلوی، از ارسال پیشرفته‌ترین تسلیحات استراتژیک به رژیم شاه گرفته تا حمایت کامل از ایده ژاندارم شدن شاه در منطقه خلیج فارس و عضویت در پیمانها و همکاریهای بزرگ نظامی ادامه یافت.

افزون بر آن، خیانت امریکاییها در طراحی و اجرای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (معروف به *Operation Ajax*) حکومت ملی دکتر مصدق را ساقط کرده محمدرضا پهلوی را ابتدا از ایران خارج و دوباره او را به قدرت بازگرداندند.

محمد رضا پهلوی در واپسین روزهای سقوطش به کشور خیانتی دیگر کرد و پیش از فرار، بیش از ۳۰ میلیارد دلار از ذخائر ارزی و افزون بر آن جواهرات سلطنتی که از نظر قیمت غیر قابل تخمین بودند را سرقت کرده و به خارج منتقل کرد.^۳

۲ - مجتبی مقصدی، تحولات سیاسی - اجتماعی ایران (۱۳۲۰-۱۳۵۷)، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۸۰، صص ۲۴-۲۶.

3 - نیویورک تایمز با استناد به کتاب «رابرت گراهام» روزنامه نگار بریتانیایی درباره ایران

با گذشت چندین دهه، در سال ۱۳۵۷ مردم ایران دوباره بپا خواستند و برای احقاق حقوق از دست رفته خود قیام کردند و انقلاب ایران را به پیروزی رساندند و به استبداد و خودکامگی پادشاهی موروئی در ایران پایان دادند. اما دریغ، از آنجایی که دیکتاتوری و سرکوب مانع رشد بایسته احزاب ملی و آزاد شده بود و در مقابل نهاد روحانیت، تنها نیروی سازمانیافته ای بود که امکان فعالیت های سیاسی، تبلیغاتی و مردمی را داشت، صحنه و میدان مبارزه برای حکومت فاشیستی مذهبی به رهبری خمینی بر پهنه میهن بوجود آورد که حاصل آن سلطه خمینی با چتر استبداد بیسابقه و بیرحمش بر کشور شد که با چنگالهای آهنین و خونین خود اختناق و سرکوب را بر مردم تحمیل و بیشترین جنایت را در طول تاریخ ایران مرتکب شد.

این بانیان نا بودی کرامت انسان، علاوه بر سلطه بر فرهنگ فریب و ریای غیر قابل باور در سراسر میهن، فقر و بیچارگی را گسترش داده، زندان ها و گورستان ها را در سراسر ایران آباد کردند و هر مقاومت و اعتراضی را با قتل و سرکوبهای وحشیانه پاسخ دادند.

در روزگار ما انسانهای غیرتمندی، چون استفان هسل (*Stéphane Hessel_2013*) دیده می شود که بخشی از عمر خود را در زندانهای نازیهای هیتلری در آلمان به سر برده و توانسته بود از زندان نازیها فرار کند و در لندن به جنبش مقاومت ملی فرانسه به رهبری شارل دوگل در سال ۱۹۴۱ بپیوندد، او دردمندی خود را در جزوه ای کوتاه به نسل جوان هشدار می دهد که بنگرید چگونه جهان غیر قابل تحمل شده است، در برابر تجاوز به حقوق انسان بپا خیزید و در برابر جنایت ها بی تفاوت نمانید. هسل انزجار خود را نسبت به تجاوزات و نابرابری انسان ها در کتابی به نام خشمگین شوید! (*Indignez vous*⁴) مردم را به دفاع از کرامت انسانی خود فراخواند.

4- <https://play.google.com/store/audiobooks/details?id=AQAAAIx4F5gfm>

رژیم جهل و جنایت

چهل و چهار سال است که حکومت جهل و جنایت، ظلم و فسادِ ولایت مطلقه فقیه بر ایران حاکم است، حکومتی که هیچ حریمی را محترم نشمرده و جز فقر و ذلت و نابودی حرث و نسل این میهنِ سرشار از فرهنگ و تاریخ، چیزی باقی نگذاشته است.

ذیلاً به گوشه‌هایی از بیلان این جنایات چهل و چهار ساله در قتل و سرکوب‌ها نگاه کنیم:

اعدامهای سال ۱۳۶۰

از سال ۱۳۵۷ تا قبل از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ به غیر از اعدام‌های فله‌ای رژیم که عموماً شامل مقامات بازمانده از حکومت شاه سابق یا از کردها، ترکمنها و اقلیتهای قومی دیگر بودند. چماقداران خمینی در خیابانهای تهران و شهرهای دیگر کشور مخالفین حکومت را به نحو ظالمانه‌ای سر به نیست می‌کردند.

در خرداد سال ۱۳۶۰ مجاهدین طی اطلاعیه بنام جزوه "۳۰ خرداد به روایت شاهدان" اعلان کردند: "از دی ماه ۱۳۵۸ تا اردیبهشت ۱۳۶۰، خون بیش از ۳۵ مجاهد خلق توسط پاسداران خمینی بر زمین ریخته شد. در این تاریخ، یعنی اردیبهشت ۶۰، آمار مجاهدین اسیر در زندان‌های خمینی به یک هزار تن می‌رسید که اغلب آنان توسط پاسداران شلاق خورده و شکنجه شده‌اند."

روز ۳۰ خرداد سال ۱۳۶۰، همزمان با بررسی طرح عدم کفایت سیاسی ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس‌جمهور وقت ایران در مجلس جمهوری اسلامی، مجاهدین توانستند که یک تظاهرات مسالمت‌آمیز ترتیب بدهند که به گفته خودشان بیش از ۵۰۰ هزار نفر در آن شرکت داشتند. این تظاهرات که از چهار راه ولی‌عصر طالقانی شروع شده بود وقتی به میدان فردوسی رسید به فرمان خمینی و توسط پاسداران سرکوب شد. پاسداران با شلیک مستقیم گلوله تعدادی (به گفته مجاهدین بیش از ۵۰ نفر) را به قتل رساندند، بسیاری مجروح شدند و تعداد زیادی نیز دستگیر شدند که بعدها اعدام شدند.

در پی این تظاهرات اعدامهای بیرحمانه ای همه جا را فرا گرفت، شدت این اعدامها بحدی بود که دستگیر شدگان بدون روشن بودن هویتشان تیر باران می شدند، به حدی که رسانه های دولتی با چاپ عکس این افراد، از مردم در هویت یابی آنها کمک می خواستند، بعنوان نمونه عکسی از اعدام شدگان در تاریخ ۳ تیر ۱۳۶۰ در روزنامه اطلاعات منتشر شده است که دادستانی انقلاب از اولیای دستگیر شدگان درخواست می کند خانواده این زندانیان که بدون احراز هویت اعدام شده بودند با در دست داشتن شناسنامه عکس دار به دفتر مرکزی زندان اوین مراجعه و جسد فرزندشان را تحویل بگیرند.

بر اساس تحقیقات کمیته دفاع از حقوق بشر ایران مستقر در سوئد، اعدام هایی که در سال ۱۳۶۰ در زندانهای سراسری ایران صورت گرفته را با ذکر مشخصات کامل آنها (شماره ردیف، نام و نام خانوادگی، محل تولد، سن، تحصیلات، تاریخ شهادت، محل شهادت، نحوه شهادت و تعلق سیاسی) انتشار داده است. تعداد این اعدامها بیش از ده هزار و هفتصد (۱۰۷۸۷) نفر است. (به فایل ضمیمه [edamha1360](#)) به نقل از دانشنامه آزاد نگاه کنید).

اعدامهای سال ۱۳۶۷

اعدام های سال ۱۳۶۷ که در زندانهای سراسری ایران با فتوای جنایتکارانه معروف خمینی صورت گرفت، فتوایی که تاکید داشت هر کس بر موضع سیاسی خود ایستادگی کند باید اعدام شود (به فایل ضمیمه [تصویر فتوی خمینی](#)) نگاه کنید)

بر اساس تحقیقات کمیته دفاع از حقوق بشر ایران مستقر در سوئد، این اعدامها با ذکر مشخصات کامل (شماره ردیف، نام و نام خانوادگی، محل تولد، سن، تحصیلات، تاریخ شهادت، محل شهادت، نحوه شهادت و تعلق سیاسی) که تعدادشان بیش چهار هزار و ششصد (۴۶۷۲) نفرند منتشر شده است. (به فایل ضمیمه [edamha1367](#)) به نقل از دانشنامه آزاد نگاه کنید)

سازمان مجاهدین خلق ایران آمار اعدامهای سال ۱۳۶۷ را سی هزار (۳۰.۰۰۰) نفر اعلان کرده و در دادگاهی در سوئد نیز بر این آمار شهادت داده اند.

اعدامهای سال ۱۳۷۷

قتل‌های زنجیره‌ای به کشتار برخی از شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی منتقد نظام جمهوری اسلامی در دهه هفتاد خورشیدی، در داخل و خارج از ایران، گفته می‌شود که به گفته برخی از منابع، با فتوای برخی از روحانیون بلندپایه و به دست پرسنل وزارت اطلاعات در زمان وزارت علی فلاحیان (دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی) و قربانعلی دری نجف‌آبادی (اولین وزیر اطلاعات در دولت محمد خاتمی) انجام شد، این قتل‌ها از سال ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۷ ادامه داشتند.

وزارت اطلاعات، طی اطلاعیه‌ای، عوامل این قتل‌ها را شماری از پرسنل وزارت اطلاعات یعنی همکاران کج اندیش و خودسر که آلت دست عوامل پنهان و مطامع بیگانگان قرار گرفته بودند نامید. لیست قتل‌های زنجیره‌ای به ترتیب زیر می‌باشد:

۱۷ - داریوش فروهر ۱ آذر ۱۳۷۷	۱۰ - احمد تفضلی ۲۴ دی ۱۳۷۵	۱ - ظفر بقایی ۲۷ آبان ۱۳۶۶
۱۸ - پروانه اسکندری ۱ آذر ۱۳۷۷	۱۱ - رضا مظلومان (آریامنش) ۷ خرداد ۱۳۷۵	۲ - کاظم سامی ۲ آذر ۱۳۶۷
۱۹ - علی‌اکبر سعیدی سیرجانی ۶ آذر ۱۳۷۷	۱۲ - فاطمه قائم‌مقامی دی ۱۳۷۶	۳ - عبدالرحمن قاسملو ۲۲ تیر ۱۳۶۸
۲۰ - محمدجعفر پوینده ۱۸ آذر ۱۳۷۷	۱۳ - معصومه مصدق ۴ اردیبهشت ۱۳۷۷	۴ - حسین سودمند ۲۲ آذر ۱۳۶۹
۲۱ - محمد مختاری ۲۲ آذر ۱۳۷۷	۱۴ - پیروز دوانی ۳ شهریور ۱۳۷۷	۵ - فاقد رخ‌نگاره ۳۰ دی ۱۳۷۲
	۱۵ - حمید حاجی‌زاده ۳۱ شهریور ۱۳۷۷	۶ - احمد میرعلایی ۲ آبان ۱۳۷۴
	۱۶ - کارون حاجی‌زاده ۳۱ شهریور ۱۳۷۷	۷ - طاوس میکائیلیان ۱۱ تیر ۱۳۷۳
		۸ - سیامک سنجری ۱۳ آبان ۱۳۷۵
		۹ - غفار حسینی ۲۰ آبان ۱۳۷۵

اعدامهای سال ۱۳۸۸

بر اساس گزارش خبرگزاری رهانا، سامانه خبری خانه حقوق بشر ایران، در طول سال ۱۳۸۸ دست کم ۲۹۰ نفر در شهرها و زندانهای مختلف ایران به پای چوبه‌های دار رفته و حکم آنان اجرا شده است. این آمار نه تنها در طول سال ۱۳۸۹ کاهش پیدا نکرده است، بلکه با صدور پی در پی اجرای حکم اعدام در شهرهای مختلف ایران و اجرای احکام اعدام در زندانها و ملاء عام و دور نگاه داشتن رسانه‌ها و گروه‌های مدافع حقوق بشر از اخبار، روند صعودی را در پی گرفته است.

بر اساس گزارش‌های منتشره در سال ۱۳۸۹ در زندانها و شهرهای مختلف ایران ۱۴۷ نفر پای چوبه‌های دار رفته و حکم اعدام در مورد آنان به اجرا گذاشته شده است.

استان تهران با ۲۷ مورد اجرای حکم اعدام بالاترین میزان اعدام را در بین استانهای ایران در اختیار دارد. این زندانیان در زندانهای اوین، رجایی‌شهر و قزل‌حصار کرج اعدام شده‌اند.

خوزستان با ۲۳ مورد، اصفهان با ۲۱ مورد، کرمان با ۱۷ مورد، خراسان شمالی با ۱۵ مورد، یزد با ۷ مورد، زاهدان با ۸ مورد، آذربایجان شرقی با ۱۰ مورد، گیلان و قم هر کدام با ۵ مورد، خراسان جنوبی، مازندران و لرستان هر کدام با ۳ مورد و قزوین با ۱ مورد اعدام در رتبه‌های بعدی قرار دارند.

از ۱۴۷ مورد اعدام اجرا شده در سال ۱۳۸۹ در ایران ۱۸ مورد اجرای حکم در ملاء عام و در برابر انظار عمومی صورت گرفته است.

تنها دانشجویانی که از خرداد ۱۳۸۸ تا تیر ۱۳۸۹ به دست رژیم جنایتکار در ایران کشته شده اند بیش از ۱۵۰ نفر می باشند. به لیست این قتلها و جزئیات آن در فایل ضمیمه ([edamha1388](#)) نگاه کنید. این قتلها صرفاً به خاطر اعتراض دانشجویان نسبت به جنایتهای رژیم فاسد و تبکار جمهوری اسلامی می باشد.

کشتار خیزش ۱۳۹۶

اعتراضات دی ۱۳۹۶ ایران مجموعه‌ای از اعتراضات ضدحکومتی در سراسر ایران بود که از ۷ دی ۱۳۹۶ از مشهد و شهرهای بزرگ استان خراسان آغاز شد. فراخوان شرکت در این تظاهرات که در آغاز «نه!» به گرانی بود که با فراخوان‌های بیشتر، دامنه همگانی آن فراتر از مشکلات اقتصادی رفت و مخالفت‌ها با نظام سیاسی ایران به‌ویژه علیه ولایت فقیه شد.

«تنفر» از جمهوری اسلامی ایران در میان معترضان، یکی از عوامل اصلی این اعتراضات در نظر گرفته شده و اقدامات و شعارهای ساختارشکن و تخریب‌گر، نشان از وجود این «تنفر» داشت.

غلامحسین محسنی اژه‌ای، سخنگوی قوه قضائیه، تعداد کشته‌شدگان اعتراضات را ۲۵ تن اعلام کرد و نیز از مرگ دو زندانی در زندان‌های اوین و اراک خبر داد، اما جواد کریمی قدوسی، عضو کمیسیون امنیت ملی در مجلس، بعدها در یک سخنرانی تعداد کشته‌شدگان را ۵۴ نفر اعلام کرد، رحمانی فضلی تعداد بازداشت‌شدگان را بیش از ۵ هزار نفر خواند و گفت تظاهرات به سرعت در روزهای ابتدایی به ۱۰۰ شهر رسید و در ۴۲ شهر هم درگیری اتفاق افتاد. طی این تظاهرات گسترده ۶۰ دفتر امام جمعه در سراسر کشور تخریب و به آتش کشیده شد.

کشتار خیزش ۱۳۹۸

اعتراضات آبان ۱۳۹۸ ایران یا آبان خونین مجموعه اعتراضات مردمی و ضد حکومتی در سراسر ایران بود که در ۲۴ آبان ۱۳۹۸ و پس از انجام مجدد سهمیه بندی بنزین در ایران و افزایش ۲۰۰ درصدی قیمت بنزین آغاز شد. این اعتراضات که عمدتاً در محلات کارگری و فقیرنشین شهری متمرکز و در ابتدا مسالمت‌آمیز بود، در واکنش به افزایش قیمت بنزین آغاز شد ولی سپس نظام جمهوری اسلامی ایران و رهبران روحانی آن را هدف گرفت. بر اساس گزارش نهادهای امنیتی ایران، ۲۹ استان و صدها شهر دستخوش ناآرامی‌های پس از افزایش قیمت بنزین

بودند. در روز اول اعتراضات اینترنت تلفن همراه در شهرهای مشهد، اهواز، بهبهان و امیدیه مختل شد و از ۲۵ آبان به دستور شورای عالی امنیت ملی قطعی سراسری اینترنت آغاز شد.

خبرگزاری‌ها و سازمان‌های حقوق بشری خارج از کشور، بر اساس تحقیقات و منابع خود، رحمانی فضلی تعداد بازداشت‌شدگان را بیش از ۵ هزار نفر خواند و زخمی‌شدگان را بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر و بازداشت‌شدگان را بیش از ۱۹.۷۰۰ می‌دانند و این در حالی است که مقامات رسمی جمهوری اسلامی ایران از اعلام کردن تعداد کشته‌شدگان و دستگیر شدگان سر باز می‌زنند. آمار دقیقی نیز از بازداشت‌شدگان در دسترس نیست، اما جمع بندی سخنان مقامات رسمی جمهوری اسلامی و همچنین گزارش نهادهای حقوق بشری نشان می‌دهد که در جریان اعتراضات دست کم ۸۰۶۰۰ نفر در ۲۲ استان ایران بازداشت شدند.

کشتار خیزش ۱۴۰۱

اکثر فعالان حقوق بشر، نمایندگان پارلمان بریتانیا و پارلمان اروپا ضمن محکوم کردن حضور امیرعبداللهیان و انتقاد از دادن تریبون به او برای طرح ادعاهای رژیم که تنها در خیزش ۱۴۰۱ بیش از ۵۳۰ نفر از معترضان ضد حکومتی از جمله بیش از ۷۰ کودک را در ایران کشته اند و بنابر خبرگزاری‌های رويترز و ... تعداد کشته‌شدگان را بر اساس دریافت آمار از سه مقام وزارت کشور ایران که خواسته‌اند نامشان فاش نشود، حدود ۱۵۰۰ تن در ۱۹۰ شهر اعلام کرد که تا کنون اسامی بیش از ۶۰۰ تن از آنها مشخص شده‌است. تعداد کشته‌شدگان در استان تهران حداقل ۴۰۰، در خوزستان حداقل ۲۴۰، در کرمانشاه حداقل ۳۲۰، در اصفهان حداقل ۱۲۰، در فارس حداقل ۲۷۰ و در البرز (کرج) حداقل ۱۰۰ تن می‌باشد.

اجلاس شورای ملل متحد

اجلاس شورای حقوق بشر سازمان ملل در روز سوم آذر ۱۴۰۱ درباره وضعیت حقوق بشر در ایران برگزار شد، از این رو، از وزرای خارجه کشورهای دموکراتیک و غربی خواسته بودند تا حین آغاز سخنرانی وزیر خارجه ایران، سالن را به نشانه اعتراض به نقض گسترده و سیستماتیک حقوق بشر در این کشور، ترک کنند که این چنین شد. در جریان رای گیری اجلاس شورای حقوق بشر ۲۵ عضو این شورا رای مثبت، ۶ عضو رای مخالف و ۱۶ عضو این شورا رای ممتنع دادند.

در این اجلاس شورای حقوق بشر سازمان ملل، وزیر امور خارجه جمهوری جنایکار ولایت فقیه که در سفری تحمیلی به مقر سازمان ملل در ژنو سوئیس رفته بود، به مخاطبان کم شمار خود در این اجلاس با دروغی شرم آور گفت: مخالفان عامل کشتار معترضان بودند، او هنگام فرار از پاسخ گویی به خبرنگاری که در باره کشتار های آبان سوال کرده بود، گفت: «هیچکس در اعتراضات کشته نشده است» این دروغ آشکار و بیشرمانه در حالی صورت می گیرد که بر اساس آنچه بطور رسمی و بر اساس منابع موثق انتشار یافته است حد اقل :

- در سال ۱۳۶۰ تعداد اعدامها بیش از ده هزار و هفتصد (۱۰۷۸۷) نفر،
- در سال ۱۳۶۷ تعداد اعدامها بیش چهار هزار و ششصد (۴۶۷۲) نفر،
- در سال ۱۳۷۷ تعداد قتل‌های زنجیره ۲۱ نفر و دانشجویان اعدام شده بیش از ۱۵۰ نفر،
- در سال ۱۳۹۶ بنا بر اعتراف فضل‌ی رحمانی بازداشت شدگان را بیش از ۵ هزار نفر می داند،
- در سال ۱۳۹۸ بیش از ده هزار زخمی و ۱۹.۷۰۰ باز داشت،
- در سال ۱۴۰۱ در این خیزش بیش از ۵۳۰ نفر از معترضان ضد حکومتی کشته و بیش از ۷۰ کودک را در بر می گیرد.

علیرغم این جنایتها و شقاوتها، نسل جوانی در میدان آمده که تمام قد در برابر استبداد ایستاده و حقوقش را مطالبه می کند.

و جای بسی امیدواری است که علیرغم این همه قتل و سرکوب، صد ها و هزاران هدایت الگو در زندان این چنین استوار ایستاده و می گوید:

"گردنم افراشته و سرم بلند است که هم میهنانی اینچنین داشته ام. نوروز یادگار هم سرنوشتی کهن ما در این پهنه سرزمینی است؛ سرزمینی که تبعیض و ستم و فقدان منزلت انسانی جراحات های عمیقی بر چهره اش به جا گذاشته، و وظیفه ی ماست که ایران مان را از مدخل همین جراحات ها به یاد بیاوریم. در این هشتمین بهار در اسارت، آرزویم این است که این پاره های عمرم، چیزی به التیام این زخم ها و نجات نهایی ملت ایران علاوه کند. اگر این عمر، سهم من است از دنیا، حاضرم آن را یک جا بدرقه راه تحقق اراده ی ملت کنم؛ بی هیچ ملال و شکایتی. اینکه جمهوری اسلامی بدل به غیراخلاقی ترین عنصر حیات روزمره ایرانیان شده و بقای او نافی بقای ما، فرزندان ما و سرزمین مان است ... ما به غلط تصور می کردیم می توان پی جویی مستقیم فضیلت آزادی را وانهاد- یا به تعلیق درآمدنش را نادیده گرفت- و به فضیلت دیگری پرداخت. غافل از اینکه قادر نیستیم کژتابی این انتخاب سیاسی و پیامدهای عیان آن علیه جان مردم را مهار کنیم. نباید از نزاع ها، عدم توافق ها و جدال های ناگزیر ناامید شد ... آنچه در ید اختیار ماست، عزم ما برای آزادی و بازپس گیری ایران مان است"^۵.

جنگ سوریه

باید به این جنایت های تکان دهنده اضافه کنیم که حضور و دخالت های مستقیم رژیم جنگ طلب و جنایتکار تنها در سوریه بیش از ۳۵۰ هزار نفر کشته بر جا گذاشته است.

۵- ایران و ایر ۲۲ آذر ۱۴۰۱

سازمان ملل تعداد کشته شدگان ۱۰ سال جنگ سوریه را اعلام کرد، کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل اعلام کرد که جنگ سوریه طی ۱۰ سال دستکم ۳۵۰ هزار نفر کشته بر جای گذاشته است.

دیده بان حقوق بشر سوریه که یک نهاد غیر دولتی مستقر در انگلیس است، در گزارشی اعلام کرده بود که تعداد قربانیان جنگ ۴۹۴.۴۳۸ نفر است.

به گزارش دفتر میچل باچله، کمیسر حقوق بشر سازمان ملل، خبرگزاری های آناتولی، ایسنا و ... گزارشی که دفتر میچل باچله، کمیسر حقوق بشر سازمان ملل آن را تهیه کرده دوره بین مارس ۲۰۱۱ تا مارس ۲۰۲۱ را پوشش می دهد و تنها آمار قربانیانی را براساس این گزارش کشته شدگان در سوریه ظرف ۱۰ سال دستکم ۳۵۰.۲۰۹ نفر است. این ۳۵۰ هزار نفر شامل نظامیان نیز می باشد اعلان کرده است.

پناهندگان جنگ داخلی و آوارگان سوری که در هنگام بالا گرفتن بحران در سوریه در سال ۲۰۱۵ از این کشور فرار کردند، تا به حال بیش از ۱۲ میلیون نفر پناهنده سوری در کشورهای مجاور سوریه ثبت شده است به طور خاص در اردن، ترکیه و عراق و ده ها هزار پناهنده سوری نیز هستند که در جایی ثبت نشده است.

و یا قربانیان حمله روسیه به اوکراین که جمهوری اسلامی برای قتل عام غیر نظامیان با پهباد هایش به پوتین یاری رسانده و بنا بر گزارش سازمان ملل متحد تعداد کشته شدگان در اوکراین از ماه آوریل سال ۲۰۱۴ بدین سو به بیش از شش هزار (۶۰۰۰) نفر رسیده است.

کمیسیون عالی حقوق بشر ملل متحد در گزارشی که در رابطه با اوکراین انتشار داد، اعلام داشت هم گروه های طرفدار روسیه و هم نیروهای امنیتی اوکراین مرتکب جرایم شکنجه و جنایت بر علیه غیر نظامیان شده و عده کثیری نیز مفقود شده اند.

به گزارش خبرگزاری تاس، بر اساس داده‌هایی که دفتر کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل (UNHCR) روز چهارشنبه ۱۵ نوامبر ۲۰۲۳ منتشر کرده است، از ۲۴ فوریه که عملیات نظامی روسیه در اوکراین آغاز شد تا ۱۵ نوامبر ۲۰۲۳ در مجموع ۷,۸۴۱,۳۵۹ نفر پناهجو از اوکراین وارد کشورهای اروپایی شدند.

چه باید کرد؟

در کشور ما در برابر جنایتهایی که بخش کوچکی از آن را در بالا بر شمردیم و جنایات روز افزونی که توسط دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی بی وقفه در حال انجام است چه باید کرد؟
در برابر فجایعی که سایر مستبدین و زور گویان جهان به آن دست زده و می زنند چه باید کرد؟
آیا باید همواره تماشاگر این جنایتها بوده و در انتظار جنگ جهانی سوم باشیم؟
در برابر همه این همه جنایت، ظلم و بیدادها که بر من و بر ما می گذرد من چه باید بکنم؟

فریاد کن

آهای، فریاد، فریاد بر آوریم که بس کنیم، فریادی که نشان باز یافت کرامت از دست رفته انسان باشد، فریادی که پیام مصلحان بود. آری فریاد کاوه آهنگر حال حاضر شویم و فریاد بر آوریم که دیگر زندگی قابل تحمل نیست، بی تفاوت نمائیم، پیا خیزیم و کرامت خود را باز یابیم.

فطرت انسان با کرامتش سرشته شده است و منزلت او گرامی است، کرامت به انسان حیات می بخشد، کرامت به معنی تشویق و خودپرستی نیست، کرامت خواهی انسان، یادآور منزلتی است که انسان فی نفسه ارزشمند و با

آن خلق شده و حق دارد که به او احترام گذاشته شود. حق دارد کرامت او شناخته شود، احترام و توجه به انسان تشویق و احترامی است که انسان به خود و به انسانهای دیگر می گذارد.

به کجا باید شکایت برد که امروز بر ایرانی کرامتی باقی نگذاشته اند، آزادی و استقلال او را از او ربوده اند، او را به فقر و ناتوانی کشانده اند و او را به بن بست کشیده اند.

آدمی گرفتار در زنجیره ای از فعل پذیری و بی تفاوتی و گرفتار در شبکه های در هم تنیده روزمرگی شده است ، او علیرغم توانمندی های علمی و دانشی نسبت به رویداد هائی که در پیرامون او میگذرند واکنش بایسته ای نشان نمیدهد، تا جائی که آنچه بر سر هموعانش می آید، کرامت و حقوق انسانی آنها را پایمال می کند تاثری در او بر نمی انگیزد و یا از کنارش میگذرد! راستی اگر عصر حاضر را دوران علم و آگاهی و حقوق و ارتباطات و... بدانیم چگونه میشود که نسبت به ستمگری و انسان کشی با شقاوت تمام واکنشی نشان داده نمیشود ! راه نجاتمان در دست خودمان قرار دارد.

راه رهایی در عشق، امید و صلح درونی است که هر سه عامل ذاتی و درونی انسانند که با نفس او همراه است و هر گز ربودنی نخواهند بود،

می پرسید چگونه به صلح درونی برسیم؟ صلح درونی را با خودت داری، به درون خود مراجعه کن، صلح درونی را خواهی یافت و خواهی دید معجزه ایجاد می کند. اِکارت تله می نویسد: در صلح درونی هستی، به دنبال چه می گردید؟ به دنبال پیامبران و بودا نگردید. حقیقت، صلح درونی و نور ایمان در درون شما و با خود شماست. در هر سلول بدن شما جرمِ روشنایی و نور معنویت وجود دارد، فراموشش می کنید، بخود کمک کنید تا به آن برسید. بله، نترسید تنها نیستید، حرکت کن خواهی دید احساس قهرمانی خواهی کرد.

روشنایی که از دست آورد های فوق بشری انسان است نفس تو آن را خیلی دوست دارد، زیرا جزء طبیعت و بودن توست. ورود به روشنایی پایان غمهاست. روشنایی سریعاً دست یافتنی است زیرا در "وجود" و در معرفت

توست یعنی همان "من" توست، همان طبیعت واقعی توست، اما نباید با لایه های ضخیم ذهنیت به سراغ آن بروید، زمانی آن را خواهی یافت که ذهنیت خود را قربانی آن کنید.^۶ بنابراین زمان حال حاضر را جایگاه و منزل اصلی خود قرار بده و با زمان حال حاضر زندگی کن و گذشته ها و آینده ها را بعنوان میهمان در این منزل بپذیر.

آری، روشنفکر و مسئول متعهد سیاسی نباید زیر بار دیکتاتوری سازمان یافته ملی و بین‌المللی که هدفی جز مافیای مالی و استثمار نوع بشر را دارد برود، این دیکتاتور فراگیر تجارت و بازار را قربانی صلح جهانی کرده است و تهدیدی جدی برای آرامش ضعیف ترین ها بوجود آورده است.

در سال ۱۹۴۵ میلادی برای اولین بار در تاریخ جوامع مدرن سازمان ملل متحد تاسیس شد، هدف اولیه این سازمان رعایت کرامت انسان بود، از این رو سازمان ملل متحد با کمیسیونی از حقوقدانان تشکیل داد و اعلامیه جهانی حقوق بشر را تدوین کرد. اما امروز همین سازمان با زیر پا گذاشتن هدف والای اولیه خود تهدید صلح و دموکراسی در جهان شده است، اما امروز ظلم و نابرابری عمومی خطر بزرگی است که اکثریت جامعه جهانی و بشریت را تهدید می کند، تهدیدی که کل جامعه بشری را از اساسی ترین حقوق و احتیاجات اولیه حیاتی خود محروم کرده است.

آری، من و تو پدید آورنده روشنایی و معنویت خواهیم بود، بخود کمک کنیم تا به آن برسیم. به اطراف خود نگاه کنید چیزهایی را خواهید دید که انزجار شما را بر می‌انگیزند، رفتاری که با معترضین، با زندانیان، با مهاجرین، با کولبران، با تهی‌دستان، با فقرا و در یک کلام با کرامت انسان می‌شود، بنگرید انزجار برانگیز است. شما ناظر وضعیتی هستید که شما را به فکر کردن و برخاستن به بمثابة انسان بر می‌انگیزند. انگیزه شما مایه و پایه

6 - *Lbid.*, p. 22, 25, 29.

مقاومت شما و آفریدن شما است. مارتین لوتر کینگ گفته بود: من میدانم که خشونت بهر شکلی که باشد یک باخت است. اما این باخت اجتناب ناپذیر است. چون ما در دنیایی پر از خشونت زندگی می‌کنیم؛ خشونت در برابر خشونت دور باطلی است که از آن نمی‌توان نجات یافت، اما حقیقت نیز این است که در برابر خشونتگر، برای دفاع از حق خود تنها وسیله ممکن خنثی کردن خشونتِ خشونتگر است، بنابراین برای پایان دادن به خشونت راهی جز ایستادن و مقاومت در برابر زور گو وجود ندارد.^۷

ای کاش بنای جهان بر این نبود که یکی ظلم کند و دیگری ظلم را تحمل کند، دنیای بدون ظلم چه دنیای زیبایی است؟ اما دریغ که ظلم و بیداد نه تنها از بین نرفته که روز به روز رو به افزایش است، سنت خلقت و هستی بما می‌گوید هیچ بن‌بست و تاریکی برای تکامل انسان متصور نیست، روشنایی و آینده‌پروزی، از خورشید تابناک تر است و اینچنین هر امر مایوس‌کننده و بدبینانه‌ای در مورد آینده انسان بکلی مردود و مه‌دوم است.، مشی تکامل، خروج سر فرازانه و پیروزمند از همه بن‌بست‌هاست.

آینده بی‌تردید از آن نسلی است که بر خواسته است، نسلی که عناصر ضد هستی و ضد حیات انسان را از پیش پای خود بر خواهد داشت، نسلی که به این آگاهی رسیده است که بر اساس سنت آفرینش، وجود، حقیقت و قانونمندیهای هستی ماندگار و عناصر استعماری، استثمار و ارتجاعی هیچ آینده‌ای ندارند و سر نوشتی جز زوال و نابودی نخواهند داشت.

بر این اساس است که آفرینش تأکید می‌کند آنهایی که این حقیقت را انکار می‌کنند و بر علیه قانونمندیهای هستی طغیان می‌کنند و مردم را استثمار و به زنجیر می‌کشند، نابودیشان قطعی و حتمی است.^۸ تردیدی نیست که رژیم تبهکار ولایت فقیه، رژیم سراسر جهل و فساد و جنایت، آینده‌ای جز نابودی ندارد.

۷- این عبارت متعلق به مارتین لوتر کینگ جونیور (۱۹۶۸) می‌باشد، عبارتی معروف که در سخنرانی‌های او در مورد حقوق مدنی و برابری نژادی به کار گرفته می‌شد.

۸ - سوره ابراهیم، آیات ۴۴-۴۶